

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۳۲ / ۱۰ آذر ۱۴۰۳ / ۳۰ نوامبر ۲۰۲۴

قانون حجاب



در این شماره می‌خوانید:

لایحه حجاب و عفاف

قانونی برای نقض حقوق کودکان

اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب آن دو در این قانون

قانون حجاب و عفاف و سال‌ها مبارزه زنان

لایحه عفاف و حجاب، ناقض حقوق بین‌المللی زنان

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: حسین مهر اندیش، مصاحبه‌ها: سروناز رستگار

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

لایحه حجاب و عفاف



حسین مبراندیش

موضوع حجاب از دیر باز، مورد توجه افراد، گروه‌ها و حکومت‌ها بوده و به بهانه‌های متعددی از جمله فرهنگی، دینی و سیاسی، سعی در مداخله در آن نموده‌اند.

در بسیاری از جوامع، رهبران دینی، حجاب را به عنوان بخشی از آموزه‌های دینی و نشانه‌ای از عفاف معرفی کرده و دوری زنان از آن را به معنی مخالف با اراده خداوند و بی‌حیایی دانسته‌اند. این باور همزمان می‌تواند توسط قوانین آن جامعه تأیید و حمایت شود که جامعه ایران فعلی، نمونه بارزی از آن است؛ یا در قوانین، این موضوع مسکوت بماند. در فرض اخیر، باورهای دینی و مذهبی و سطح شعور و آگاهی مردم جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. جامعه ایران پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (دوران حکومت پهلوی دوم) مثالی از این نوع جوامع بود. این دوران دوره موسوم به «آزادی انتخاب حجاب» بوده و شهروندان ایران از هر قشری در انتخاب نوع لباس و حجاب خود آزاد بوده‌اند.

خلاف این نیز قابل تصور هست، با این توضیح که تنها قوانین، حجاب را بر زنان تحمیل می‌کند اما جامعه آن را نمی‌پذیرد و مدعی می‌شود که این مخالف آزادی‌های بنیادین بشری بوده و دولت‌ها حق دخالت در آن را ندارند. در این فرض، روحانیان بدنه‌ای جدا از حاکمیت نیستند و اراده آنان با اراده حکومت تلفیق شده و در کنار یکدیگر قرار دارند.

روحانیان برای اعمال مطامع خویش، به جای بهره‌مندی از ابزار وعظ و سخنرانی و نصیحت، از جایگاه خود نزد دولت‌ها بهره می‌برند.

در موارد دیگری، از حجاب به عنوان ابزاری برای معرفی هویت ملی یا فرهنگی استفاده می‌شود. در این نوع بهره‌برداری، عموماً انتخاب خود افراد جامعه با اراده دولت‌ها هم‌سو است و تحمیل اراده از سوی دولت‌ها یا مشاهده نمی‌شود و یا اگر وجود دارد نا محسوس و غیر ملموس است. گویی این ملت‌ها هستند که این پوشش را انتخاب کرده‌اند و قوه حاکمه نقشی در هدایت آن نداشته است. هر چند در عمل عموماً چنین نبوده و حکومت‌ها با ابزار مناسب و با شناسایی احساسات و تمایلات ملی و فرهنگی ملت خویش، در تعیین نوع پوشش آن‌ها دخالت نموده و نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. در این نمونه، دولت‌ها سعی می‌کنند کنترل بیشتری بر ظاهر و رفتار زنان اعمال نموده و به این ترتیب، نمایشی از قدرت و کنترل خود بر جامعه تحت حکومت خود ارائه کنند. علاوه بر این، پوشش یکپارچه، ملت یک جامعه را به مثابه سربازانی که دارای پوشش واحد هستند به جوامع دیگر نمایش می‌دهد و حکومت‌ها برای ارائه تصویری از قدرت خود و یکپارچگی ملت تحت حاکمیت و تأیید مشروعیت خود، بیشترین نفع را از این موضوع نصیب خود می‌نمایند.

در تمدن‌های باستانی مانند ایران باستان و بین‌النهرین از حجاب به عنوان نمادی از وضعیت اجتماعی، مذهبی و جنسیتی استفاده می‌شده است. در دوران مزبور، حجاب بیشتر به عنوان نشانه‌ای از وضعیت اجتماعی افراد بوده و زنان خانواده‌های مرفه و اشراف، معمولاً حجاب بیشتری داشته‌اند. در این دوران، حجاب به عنوان وسیله‌ای

برای صیانت از حریم خصوصی و حیثیت فردی، اجتماعی و قومی تلقی می‌شده است. در ادیان ابراهیمی مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام، حجاب به شکل‌های مختلفی مورد معرفی قرار گرفته است. در اسلام، حجاب علاوه بر ابعاد فرهنگی، به عنوان دستوری دینی برای حفظ عفت و پاکدامنی مطرح است. در قرآن، در آیات مختلف به مسئله حجاب و پوشش اشاره شده و آن را برای زنان مسلمان به عنوان یک فریضه توصیه نموده است. نکته‌ای که در این خصوص حائز اهمیت است این که آیا عدم عمل به این فریضه، مستوجب مجازات دنیوی است یا خیر؟

توصیه قرآن در این خصوص، امری کاملاً اخلاقی و ارشادی است و رعایت نکردن حجاب - بر خلاف رفتارهای خلاف شرع دیگر مانند سرقت و زنا - در این کتاب، جرم‌انگاری نشده است اما در برخی کشورها مانند ایران، این رفتار (ترک فعل)، ارتکاب حرام تلقی شده و مطابق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد. این قانون و موارد مشابه، ناشی از نگاه اجتهادی فقهای شیعه و اهل سنت می‌باشد که پوشیدن حجاب توسط زنان را یک «واجب شرعی» دانسته و امتناع کننده را مستوجب تعزیر می‌دانند.

مُعضل حجاب زنان در ایران و تلاش حاکمیت مبنی بر تسلط بر اراده مردم خصوصاً زنان را نمی‌توان محدود به دوران حکومت جمهوری اسلامی در ایران دانست. این بی‌نزاکتی در اعمال مدیریت، سابقه تاریخی دارد و به دوران حکومت رضا شاه در ایران بازمی‌گردد. وی حجاب را نشانه تحجر و موجب عقب ماندگی جامعه ایران می‌دانست و باور داشت که مانع پیشرفت و مدرنیته می‌شود.

وی در این راستا دست به اقداماتی زد، از جمله با توسل به رسانه‌ها و سخنرانی‌های متعدد، سعی در معرفی حجاب به عنوان مانعی برای پیشرفت کشور نمود و سخنرانی‌ها و جشن‌هایی با حضور زنان بدون حجاب برگزار نمود، اما ولج ارائه تصویری از حکومتی متفاوت و مدرنیته از یک سو و استبدادی بودن نوع حکومتش از سوی دیگر، او را بر آن داشت که تلاش کند تئوری «کشف حجاب» را نه از طریق روشنگری و مسالمت‌آمیز، بلکه از طریق «اجبار» بر کرسی بنشاند و برای همین، در ادارات و مدارس زنان را مجبور به کنار گذاشتن حجاب نموده و مأموران حکومتی را موظف نمود زنان را ملزم به برداشتن حجاب خود نمایند به طوری که در مواردی این اجبار، با خشونت و ضرب و شتم همراه می‌شد. بنابر آنچه گفته شد، اراده زنان ایران در طی دهه‌های متمادی، تحت تاراج حملات حکومت‌های استبدادی بوده است و بر همین اساس، تفاوتی میان حکایت «اجبار در برداشتن حجاب» با «اجبار در پوشیدن حجاب» وجود ندارد. چه، در هر دو فرض، «آزادی اراده» و «حق انتخاب» نادیده گرفته شده و هر انگیزه‌ای نمی‌تواند گرفتن این حق اساسی از شهروندان یک کشور را توجیه نماید.

لایحه اخیرالتصویب «حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب» مجلس را نیز می‌توان از مصادیق تلاش حاکمیت دیکتاتوری ایران بر اراده زنان ایران برشمرد و این تکرار واقعه‌ای است که در دهه ۱۳۱۰ توسط پهلوی اول در ایران رخ داده بود. شاید در نگاه اولیه و سطحی، چنین برداشت شود که اقدامات رضا شاه، مبنای قانونی نداشته و از پشتوانه قانونی برخوردار نبوده ولی در جمهوری اسلامی موضوع بی‌حجابی زنان توسط قوه مقننه «جرم‌انگاری» شده است و

این دو قابل مقایسه نیست؛ اما در تحلیل موضوع باید گفت انتخاب نمایندگان مجلس قانون گذاری در ایران، بازیچه نظارت استصوابی شورای نگهبان است و برای همین از سلامت لازم قانونی برخوردار نیست و در نتیجه، اساساً، منتخبین واقعی مردم راهی مجلس نمی‌شوند. اگر این فرض را مقرون به صحت بدانیم نباید تردیدی در اینکه مصوبات این نمایندگان از وجاهت قانونی برخوردار نیستند داشته باشیم.

مطابق ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر فرد حق دارد در انتخاب نمایندگان خود به صورت آزادانه و بدون محدودیت شرکت کند. در تمامی انتخاباتی که در ایران برگزار می‌گردد افرادی راهی مجلس می‌شوند که عموماً در همان ابتدا با قدم نهادن در این راه، سرسپردگی خود را اعلام می‌کنند. پس از این مرحله، شورای نگهبان به عنوان نگاهبان جناح حامی حاکمیت وارد عمل شده و در یک بازنگری عمیق‌تر، سرسپردگان خارج از دایره این جناح‌ها را به دلایلی که حتی ملزم به تبیین آن‌ها نیست از لیست متقاضیان حذف می‌نماید. در چنین وضعیتی، چگونه می‌توان مصوبات نهاد قانون گذاری ایران را در مورد هر امری اعم از حجاب و امثال آن، قانونی و لازم‌الاجرا تلقی کرد؟

موضوع دیگری که بسیار اهمیت دارد و در مجلس قانون گذاری ایران به کرات مورد بی‌توجهی قرار گرفته «قابل اجرا بودن قوانین» است. برای این که لایحه‌ای برای تصویب به مجلس ارائه گردد نیازمند بررسی کارشناسانه است تا مشخص شود اقبال عمومی و برخورد جامعه در برابر آن چه خواهد بود.

غیرقابل اجرا بودن قوانین مصوب، موجب تخریب وجدان فردی می‌شود و این امر قابل تکثیر بوده و به یک عصیان گروهی و عمومی تبدیل می‌شود به طوری که، قانون، لازم‌الاجرا باقی می‌ماند و شهروندی نخواهد بود که تن به اجرای آن بدهد.

این موضوع، به تدریج، موجب زوال اعتبار دولت نزد شهروندانش می‌شود تا جایی که، حتی در زمان ضرورت، اطاعت و اعتماد کردن به دولت و حاکمیت را ترجیح نخواهند داد. پیش از این، قوانینی از این دست در ایران به تصویب رسیده و گواهی بر این مُدعاست. کسی نمی‌دانست پس از تصویب «قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» اشتیاق مردم ایران به داشتن دستگاه ماهواره اوج خواهد گرفت و با اطلاع از تصویب این قانون، صرفاً در پی راه‌های فرار از چنگال قانونی خواهند بود که نابخردانه و بدون توجه به خواست و اراده اکثریت مردمانش مورد تصویب قرار گرفته است.

از بهمن ۱۳۷۳ و پس از تصویب این قانون، نه تنها تجهیزات ماهواره از پشت بام خانه‌های مردم ایران برچیده نشد بلکه بر تعداد آن‌ها افزوده شده و مدل‌های پیشرفته‌تری مورد استفاده قرار گرفت. ورود به عنف و تفتیش منازل و وسایل شخصی و حتی ضرب و جرح افراد در خانه‌هایشان نیز، ره به جایی نبرد و این قانون آزمایشی، حتی مجال آزمایش پیدا نکرد و فرایندی نداشت به جز زندگی با احساس ارتکاب عمل مجرمانه برای استفاده کنندگان و نیز تکثیر فساد در نظام اداری، نظامی و قضایی کشور که طعمه‌هایی از استفاده کنندگان را در چنگال گرفته بودند.

سروناز رستگار

تأثیر منفی می‌گذارد. به طور کلی، این قانون نه تنها تضادهای جدی با حقوق کودکان دارد، بلکه می‌تواند به یک نظام اجتماعی غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز منجر شود که در آن حقوق و آزادی‌های کودکان به طور سیستماتیک نقض می‌شود. در مصاحبه با حامد فرمند، فعال حقوق کودکان، به بررسی دقیق‌تر این تضادها و تأثیرات منفی این قانون بر زندگی اجتماعی و روانی کودکان و نوجوانان خواهیم پرداخت:

قانون حجاب و عفاف چه تضادهایی با حقوق کودکان بر اساس قانون اساسی و قوانین داخلی جمهوری اسلامی و همچنین منشور حقوق کودک دارد؟

سال گذشته کمیته حقوق کودک سازمان ملل که وظیفه نظارت بر پیمان نامه‌های حقوق کودک و اطمینان از این که مفاد پیمان نامه به درستی فهمیده می‌شود را برعهده دارد، یک بیانیه منتشر کرد که کوتاه‌تر از بیانیه‌های تفصیلی در گذشته بود. ماده ۵ این بیانیه دولت‌ها را موظف می‌کند به مسئولیت خانواده‌ها در برابر کودکان در حوزه تربیت و راهنمایی آنان احترام بگذارند. اعضای کمیته حقوق کودک لازم دیده بودند توضیح دهند اینجا محور بحث، خانواده نیست بلکه محوریت آن کودکان هستند. اتفاقاً خانواده و حقوق آن در منشور دیگری آمده است مبنی بر این که حق خانواده بر تربیت کودک محدود

در بررسی تضادهای موجود بین قانون حجاب و عفاف و حقوق کودکان، لازم است به اصول بنیادین حقوق بشر و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی نظیر «پیمان‌نامه حقوق کودک» سازمان ملل اشاره شود. این پیمان‌نامه به وضوح به حقوق کودکان در زمینه‌های مختلف از جمله آزادی بیان، آزادی عقیده و حق دسترسی به اطلاعات تأکید دارد. در حالی که قانون حجاب و عفاف با تأکید بر محوریت خانواده و فرهنگ اسلامی، به طور خاص بر محدودیت‌های مرتبط با زنان و دختران تأکید می‌کند. این رویکرد در تضاد با حقوق بنیادین کودکان به ویژه دختران قرار دارد. کمیته حقوق کودک سازمان ملل با تأکید بر محوریت کودکان و ضرورت احترام به حقوق آنها، به دولت‌ها یادآوری می‌کند که هیچ فرهنگی یا قانونی نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض حقوق کودک باشد. در این راستا، قوانین و سیاست‌هایی که به طور مشخص به محدودیت حقوق دختران می‌پردازند، می‌توانند به آسیب‌های روانی و اجتماعی شدید برای این گروه منجر شوند.

علاوه بر این، عدم تعاریف دقیق از مفاهیم مربوط به "سبک اسلامی خانواده محور" و "فرهنگ حجاب و عفاف" در قانون، می‌تواند به تفسیرهای سلیقه‌ای و اجرای نادرست منجر شود که نهایتاً بر زندگی روزمره و آینده کودکان

قانونی برای نقض حقوق کودکان



است و جایی که حقوق کودک نقض شود جلوی آن گرفته می‌شود. در این بیانیه اشاره می‌شود که نه قوانین حمایت از خانواده و نه ارجاع به فرهنگ و مذهب، نمی‌تواند توجیهی باشد بر سیاست‌گذاری‌ها و شیوه‌هایی که به طور مشخص دختران را از دستیابی به حقوقشان محروم می‌کند. درست است که این قانون به مردان و پسران هم اشاره می‌کند اما مهم‌ترین گروه هدف زنان و دختران هستند. حال اگر به قانون حجاب و عفاف برگردیم می‌بینیم در جای جای آن عبارت سبک اسلامی خانواده محور و فرهنگ حجاب و عفاف تکرار می‌شود و از نهادها و بخش‌های مختلف حکومت می‌خواهد در این راستا حرکت کنند. در حالی که کمیته حقوق کودک سازمان ملل تاکید می‌کند و تذکر می‌دهد که خانواده و فرهنگ قرار نیست حقوق کودکان و به خصوص کودکان دختر را نقض کنند. در قانون حجاب و عفاف بر دو محور «سبک اسلامی خانواده محور» و «فرهنگ حجاب و عفاف» در حالی تاکید شده که هیچ تعریف روشن و دقیقی از آن ارایه نشده است. اما تجربه‌های چند سال گذشته نشان داده از نظر جمهوری اسلامی، معنای آن در راستای محدودتر کردن زنان و اعمال کنترل بر بدن و رفتار و حتی تفکر آنان است.

به عنوان مثال ماده ۵ قانون حجاب و عفاف دستور می‌دهد بر طراحی، تولید و عرضه لباس، اسباب بازی، عروسک و مجسمه در راستای سبک اسلامی خانواده محور و فرهنگ عفاف و حجاب باشد که مبتنی بر تبعیض و نقض حق بر فرهنگ و باور و عقیده است. یا ماده ۸ این قانون، صدا و سیما را موظف می‌کند با تاکید بر مخاطبان کودک و نوجوان، ترویج نمادها و الگوهای متناسب با این دو محور اصلی طراحی کند یعنی می‌خواهد از این رسانه پر نفوذ به طور منسجم تر در راستای ترویج ایدئولوژی خود استفاده کند که این ناقض حق خانواده بر تربیت کودک و ناقض حق کودک بر داشتن عقیده و دسترسی آزاد به اطلاعات است.

ماده ۱۰ این قانون به طور کامل به کودکان ارتباط دارد و آموزش و پرورش را موظف می‌کند در تمام پایه‌ها متناسب با سن و جنسیت، آموزش‌های سبک زندگی اسلامی خانواده محور و فرهنگ حجاب و عفاف را بگنجاند و الگوی پوشش مناسب مبتنی بر فرهنگ اسلامی و متناسب با شرایط اقلیمی و جغرافیایی را تبلیغ کنند. این ماده نیز ناقض حق آزادی عقیده، آزادی بیان و ناقض حقوق مرتبط با آموزش است که در ماده ۹۲ پیمان نامه حقوق کودک آمده و مشخص می‌کند آموزش باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. این قانون ناقض احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مندرج در منشور سازمان

ملل است در ارتباط با آزادی مذهب و عقیده، حق خانواده و افزایش احترام به والدین و هویت فرهنگی و زبان و ارزش‌های کودک است. با این تعاریف در قانون حجاب و عفاف، قشر وسیعی از کودکان نادیده گرفته می‌شوند. یکی دیگر از حقوق کودکان، مشارکت کامل در زندگی فرهنگی است. این قانون تاکید می‌کند سبک اسلامی خانواده محور و فرهنگ حجاب و عفاف متناسب با فرهنگ هر منطقه و سنت‌های آن باید ترویج داده شود. اما بسیاری از مناطق ایران اصلاً چنین باورهایی ندارند که بخواهد متناسب با آن، این سبک آموزش داده شود.

ماده ۴۱ این قانون، وزارت کشور را موظف می‌کند تنوع فرهنگی را با تهیه شناسنامه آموزشی سرزمینی شناسایی کند تا این فرهنگ را ترویج کند. ماده ۳۲ این قانون، وزارت ارتباطات و فناوری را موظف می‌کند فضای ایمن و سالم و مفید و خانواده محور برای خانواده به ویژه کودکان و نوجوانان در فضای مجازی فراهم کند با رعایت فرهنگ عفاف و حجاب. این مفاهیم تعریف نشده و بسیار کلی است که جمهوری اسلامی نشان داده در چه راستایی می‌تواند باشد. نظریه تفصیلی شماره ۵۲ کمیته حقوق کودک سازمان ملل، خیلی دقیق و روشن حقوق کودک در دنیای مجازی را تعریف می‌کند و چیزی که پیمان‌نامه همیشه بر آن تاکید دارد این است که مجموعه قوانین و سیاست‌گذاری‌ها باید تمامی حقوق کودک را در نظر بگیرند. یکی از تاکیدات بر این است که حفظ حریم خصوصی و امنیت روانی که باید در این فضا برای کودک فراهم شود، هیچ‌کدام نباید مانع دسترسی آزاد کودک به اطلاعات شود. ولی قانون حجاب و عفاف در عمل ناقض دسترسی آزاد به اطلاعات خواهد بود. وقتی به بحث مجازات هم می‌رسیم می‌بینیم چطور ناقض حق آزادی بیان و عقیده کودک است.

ماده ۴۳ این قانون می‌خواهد یکی از نهادهایی که به شکل سیستماتیک بیش از یک دهه حقوق کودک را با آزار و خشونت روانی نقض کرده است، دوباره امور پرورشی و تربیتی را احیا و در مدارس پیاده‌سازی کند و در حالی که ما با مشکل کمبود بودجه و امکانات و کمبود مدرسه و معلم روبرو هستیم، می‌خواهند تعدادی را برای این منظور استخدام کنند.

اینها حداقل‌هایی است که می‌توان از دل این قانون درآورد و می‌بینیم چطور تضاد دارد با حقوق کودک و مشخصاً پیمان نامه حقوق کودک سازمان ملل که جمهوری اسلامی به آن متعهد شده است. این که جمهوری اسلامی این پیمان نامه را پذیرفته به شرط عدم تداخل با قوانین شرعی و داخلی، هیچگاه توسط کمیته پذیرفته نشده است و از نظر منطبق بین المللی چنین شروط کلی که می‌تواند کل پیمان بین المللی را زیر سوال ببرد قابل قبول نیست و این

قانون که به عنوان قانون داخلی و متناسب با قوانین شرعی تعریف می‌شود کل ماهیت پیمان نامه را نقض می‌کند.

ما بر اساس قانون اسلامی یک سن شرعی برای دختران داریم و یک سن قانونی ازدواج و یک سن قانونی در ارتباط با ارتکاب جرم و مسایل حقوقی. چگونه می‌توان مفاد قانون حجاب و عفاف را که شامل کودکان و نوجوانان زیر ۸۱ سال هم می‌شود با قوانین مربوط به کودکان جمع کرد؟

از نظر پیمان نامه حقوق کودک و کمیته حقوق کودک سازمان ملل ما یک سن بیشتر نداریم که ۸۱ سال است. این کمیته در تمام مکاتبات خود

با کشورهای مختلف که سن مسئولیت قانونی متفاوت دارند، تاکید و تلاش دارد کشورها این سن را بالا ببرند و به ۸۱ سال برسانند. از طرفی اصل «عدم تبعیض» پیمان نامه یکی از اصول پایه ای آن ذکر شده پس تعریف چند سن به خصوص با تبعیض جنسیتی غیرقابل قبول است. در مورد ازدواج کودکان هم مسیر به سوی لغو آن است چون ازدواج می‌تواند یک قرار دائمی باشد و به دلیل شرایط سنی کودکان، چنین قرار می‌تواند برای کودک تعریف شود. در کشورهایی هم که رابطه جنسی برای کودک پذیرفته شده باید شرط سنی و غیر اجباری بودن آن رعایت شود.

تاثیر این قانون بر زندگی اجتماعی و شرایط روانی گروه کودک و نوجوان چه خواهد بود؟

این قانون گسترده و مدون کردن مداخله قانونی حکومت و نقض قانونی حقوق شهروندی به خصوص در مورد زنان و کودکان است؛ در واقع قانونمند کردن و توسعه آن چه ما به عنوان آپارتاید جنسیتی و دیکتاتوری ایدئولوژیک می‌شناسیم.

طی سال‌های گذشته ما سخت‌گیری و فشار به صورت تنبیه و مجازات در ارتباط با موضوع حجاب و پوشش زنان و کودکان داشته‌ایم و کودکان از جمله آسیب پذیرترین قربانیان این شکل از خشونت سازمان یافته حکومتی بودند. این قانون فقط ابعاد آن را گسترده‌تر و شکل آن را پیچیده‌تر می‌کند و آمران به معروف و ناهیان

از منکر را مصون‌تر می‌کند در برابر هر نوع مواجهه، برخورد، کنشگری، اطلاع رسانی و جرم انگاری. چنین شرایطی آسیب‌های بیشتری برای زنان و کودکان به دنبال دارد و می‌تواند به آسیب‌های ماندگار تبدیل شود.

طی سال‌ها، معلم‌های پرورشی و مدیران و سایرین با داستان‌هایی که تعریف کردند و برخوردهای تحقیرآمیز، توهین و ارباب در شکل‌های مختلف خشونت روانی نقش ایفا کردند.

اجرای قانون حجاب و عفاف با محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کند ناقض حقوق بنیادین کودک

است. به عنوان مثال کودک می‌خواهد انتخاب‌هایی برای رشته ورزشی یا شغل و فعالیت‌های اجتماعی خود داشته باشد چون دوران کودکی سن رشد و طی مسیر و انتخاب است اما این قانون جلویش را می‌گیرد و به آینده او صدمه می‌زند و چنین روندی را رسمی‌تر و شکل یافته‌تر می‌کند و بر کیفیت آموزش لطمه مستقیم می‌زند.

تجربه خیزش «زن زندگی آزادی» به طور مشخص و بارز نشان داد زنان و دختران این قوانین را دور زدند و علیه آن ایستادند و آن آموزه‌ها بر تمام کودکان تاثیر نگذاشته و آنها توانسته‌اند در برابر آن مقاومت کنند اما به معنای آسیب ناپذیری زنان و کودکان نیست و آسیب‌ها سر جای خود باقی است.

مطلب آخر این که ممکن است فشارهای داخلی یا بین المللی حداقل دولت فعلی را وادار کند این قانون را اجرایی نکنند اما اجرایی نشدن این قانون به طور رسمی، به معنای آن نیست که خود قانون تا ابد اجرا نخواهد شد. ما قوانین مرتبط با «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» و «سند ملی حقوق کودک و نوجوان» را هم داشتیم که امضا نشده و مراحل اجرایی آن طی نشده بود اما در عمل دیدیم مفاهیم آن اجرا شده و ادامه خواهد یافت چه امضای رئیس جمهوری

پای آن بنشیند یا نه.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب آن دو در این قانون



در بحث قانون «حمایت از حجاب و عفاف»، جامعه ناعادلانه تلقی شود، حتی مجازات‌های یکی از مهم‌ترین ایرادات آن مغایرت با اصول حقوق کیفری، به‌ویژه اصل تناسب جرم و مجازات است. این اصل به روشنی بیان می‌کند که مجازات تعیین شده برای یک جرم باید با شدت و نوع آن جرم در تناسب باشد. به عبارت دیگر، مجازات نباید به‌گونه‌ای باشد که از منظر عقل جمعی و عرف عمومی غیرمنطقی و ناعادلانه جلوه کند.

آیا در این قانون اصل تناسب جرم و مجازات در نظر گرفته شده است؟

اما در این قانون، ما شاهد تعیین مجازات‌های سنگینی برای تخلفات مربوط به حجاب هستیم که به هیچ‌وجه با عمل ارتكابی تناسب ندارد. به‌عنوان مثال، مجازات‌هایی چون جریمه‌های نقدی چند میلیون تومانی یا مجازات زندان برای کشف حجاب، نه تنها به لحاظ قانونی بلکه از منظر اجتماعی و اخلاقی نیز مورد سوال قرار می‌گیرد. این عدم تناسب می‌تواند به احساس نارضایتی عمومی و نافرمانی مدنی منجر شود. علاوه بر این، یکی از چالش‌های اساسی دیگر این قانون، عدم صراحت در تعریف مصادیق ترویج و تبلیغ کشف حجاب و بی‌عفتی است. این ابهام باعث می‌شود که مقام‌های قضایی بتوانند به‌دلخواه خود، هر عملی را مصداق ترویج این مفاهیم قلمداد کنند. این وضعیت زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های احتمالی و نقض حقوق شهروندان خواهد بود.

مثلاً مجازات رد شدن از چراغ قرمز نباید دو سال زندان یا چند میلیارد تومان جزای نقدی باشد. یا در مورد جرایم فیزیکی مثل سیلی زدن به یک شخص، عادلانه نیست اگر مجازات آن سه سال زندان یا چند میلیارد تومان جریمه نقدی باشد. یا به عنوان مثال مجازات قتل عمد نباید پنج یا ده سال زندان باشد بلکه باید با جرم

تناسب داشته باشد تا از منظر عرف عمومی و عقل جمعی رابطه معقولی با عمل ارتكابی داشته باشد.

اما در این قانون شاهدیم که چنین چیزی وجود ندارد و برای جرایم تعریف شده مجازات بسیار سنگینی در نظر گرفته شده است؛ از جمله جریمه‌های نقدی بسیار سنگین فقط به دلیل نداشتن حجاب شرعی یا آن چه به عنوان کشف حجاب شناخته شده است. حتی تا ۵۶۱ میلیون تومان جزای نقدی یا مجازات زندان برای کشیدن نقاشی که حجاب در آن رعایت نشده باشد یا ممنوعیت خروج از کشور تا دو سال. این مجازات به هیچ عنوان با عمل ارتكابی از منظر عقل و عرف عمومی تناسب مشخصی ندارد. یا برای مجازات عدم پرداخت این جریمه‌ها، افراد به طور خودکار از حق خروج از کشور محروم می‌شوند یا از تمدید گذرنامه که یکی از اوراق هویتی است. می‌بینیم که این مجازات‌ها هیچ تناسبی با عمل ارتكابی ندارد.

از منظر حقوق کیفری آنچه در این قانون اتفاق افتاده، مصداق بارز نقض اصل تناسب جرم و مجازات است و ما به کرات در این قانون شاهد چنین مغایرتی هستیم.

در این قانون علاوه بر برهنگی، بی‌عفتی، کشف حجاب و بدپوششی، تبلیغ و ترویج آنها نیز ممنوع و جرم‌انگاری شده است، اما مشخص نکرده‌اند مصداق ترویج و تبلیغ چیست.

این موضوع چه چالش‌هایی را ایجاد خواهد کرد؟

در این مصوبه که ترویج و تبلیغ برهنگی، بی‌عفتی، کشف حجاب و بدپوششی جرم شناخته شده است ما با پدیده ای روبرو هستیم به نام «عدم صراحت در قانون». یکی از مباحث مطرح شده در قوانین به خصوص قوانین کیفری، بحث روشن بودن قانون است. یعنی قانون باید واضح و روشن باشد و بتوان آن را طوری تفسیر کرد که به نفع متهم باشد و دارای قابلیت تفسیر مزید باشد به نفع شهروندان و ابهام نداشته و مصادیق روشنی داشته باشد که بتوان تشخیص داد منظور قانون‌گذار از تعریف یک جرم در عمل و مصداق عینی چیست. اما متأسفانه در این قانون چنین چیزی نداریم و یکی از ایرادات اساسی آن همین ابهام در مصادیق عملی این قانون است.

در ماده ۷۳ و ۸۳ این قانون ترویج و تبلیغ کشف حجاب یا بی‌عفتی و برهنگی به عنوان جرم به رسمیت شناخته شده است بدون این که اشاره‌ای به مصادیق عینی و عملی آن شود. یعنی از منظر قانونی مشخص نیست منظور از ترویج کشف حجاب یا تبلیغ بی‌عفتی چیست. آیا صرفاً انتشار تصویر بدون حجاب اجباری یا تصویر زنان به صورتی که مشمول بدپوششی شود در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی مصداق تبلیغ است یا باید کارهای دیگری در کنار آن انجام شود، مثلاً متنی نوشته شود که الفاظ آن صراحت داشته باشد بر تبلیغ.

اینها روشن نیست در نتیجه مشکلی که ایجاد می‌شود این است که دست مقام قضایی برای اعمال چنین مجازات‌هایی بسیار باز خواهد بود. در این حالت تفسیر مؤسّع است که بر خلاف اصول حقوق کیفری است. یعنی مقام کیفری می‌تواند به راحتی هر عملی مثل انتشار عکس بدون حجاب اجباری را مصداق ترویج و تبلیغ در نظر بگیرد، چون قانون تفسیر و تعریف روشنی از منظور خود را ارائه نداده است.

در این قانون مجازات‌های سنگینی هم تعیین شده است از جمله حبس‌های طولانی ۵ تا ۱۰ سال یا ۲ تا ۵ سال، جزاهای نقدی سنگین، ممنوعیت خروج از کشور تا ۲ سال و ممنوعیت فعالیت عمومی در فضای مجازی بین ۶ ماه تا ۲ سال. این‌ها مجازات سنگینی است برای عملی که مشخص نیست چیست.

این قانون دست نهاد امنیتی را هم برای پرونده سازی باز می‌کند. یعنی هر جا نهاد امنیتی بخواهد علیه فردی پرونده سازی کند کافی است یک عکس بدون حجاب که فرد خودش در فضای مجازی منتشر کرده بردارد و شروع کند به پرونده سازی با استناد به ماده ۷۳ و ۸۳ این قانون. در نتیجه عدم وضوح و عدم صراحت مفاد این قانون دست نهادهای امنیتی برای پرونده سازی را باز می‌کند تا خیلی راحت هر عملی را مصداق جرم تلقی کنند.

آیا سنگین شدن مجازات موجب بازدارندگی بیشتر می‌شود؟

ابتدا ما باید تفکیک قائل شویم میان اصول اساسی جرم شناسی و حقوق کیفری و آن چه به عنوان قانون‌گذاری در ایران انجام می‌شود. بر اساس اصول جرم شناسی و حقوق کیفری یکی از راه‌های بازدارندگی و جلوگیری از گرایش جامعه نسبت به ارتکاب اعمال مجرمانه و بزهکارانه تعیین مجازات است. مجازات سنگین یکی از راه‌هایی است که می‌تواند شهروندان را از ارتکاب جرم بازدارد از طریق ترساندن نسبت به اعمال مجازات. اما مسئله اینجاست که باید اعمالی مورد جرم‌انگاری قرار گیرد که جامعه بر سر ناهنجار و غلط بودن آن یک توافق کلی داشته باشد. مثلاً اگر در کشوری مصرف مشروبات الکلی از طرف اکثریت جامعه یک عمل غیر مجرمانه تلقی شود، حتی اعمال مجازات سنگین هم نمی‌تواند افراد را از ارتکاب آن بازدارد چون جامعه این عمل را مجرمانه نمی‌داند بلکه قانون را ناعادلانه می‌داند.

قوانین کیفری باید به شکلی تصویب شود که از سوی جامعه مورد پذیرش قرار گیرد. قانون غیر قابل اجرا قانونی است که از نظر اکثریت جامعه به شکلی ناعادلانه جرم‌انگاری شده و ناعادلانه مجازات برای آن تعیین شده است. قانون عفاف و حجاب هم در واقع یکی از این قوانین است. در شرایطی که اکثریت جامعه ایران چه افرادی که به حجاب اعتقاد دارند، یعنی افرادی که معتقدند حجاب خوب است و خودشان می‌خواهند حجاب داشته باشند چه افرادی که به حجاب اعتقاد ندارند، مخالف این نوع جرم‌انگاری



در بحث حجاب هستند و ما شاهد اعتراضات تکمیلی و تبعی محکوم شود. ضمن این که مجازات تکمیلی و تبعی باید با مجازات اصلی

در شرایطی که قانونی از سوی جامعه به هیچ وجه مورد پذیرش نیست، تعیین مجازات سنگین هم نمی‌تواند جامعه و شهروندان را ملزم کند به اجرای آن و جامعه در برابر آن مقاومت می‌کند

و این را بارها ثابت کرده است. اعمال مجازات سنگین منجر به اجرای این قانون و دستیابی نظام جمهوری اسلامی به اهداف خودش مبنی بر تحمیل حداکثری حجاب اجباری نخواهد شد و به نظر من نافرمانی‌ها حتی بیشتر خواهد شد.

در این قانون، دوازده مرتبه «ممنوعیت

خروج از کشور» به عنوان مجازات تعیین شده است. در حالی که تا به حال ممنوعیت خروج از کشور یک اقدام مقدماتی برای دستیابی به متهم برای محاکمه یا جلوگیری از فرار او بوده است. چرا ممنوعیت خروج از کشور به یک مجازات تبدیل شده است؟

این گونه نیست که تا کنون منع خروج از کشور صرفاً به دلیل دستیابی به متهم اعمال شده باشد. در ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی در بحث مجازات تکمیلی و تبعی، بحث منع خروج اتباع ایران از کشور به عنوان یکی از مجازات‌های تکمیلی و تبعی به رسمیت شناخته شده ولی شرطش این است که فرد باید به یک مجازات تعزیری دیگری محکوم شده باشد و بر اساس مجازات تعزیری به یکی از این مجازات

بی حجابی هم به صورت خودکار ممنوعیت خروج از کشور اتفاق می‌افتد. این مجازات با روح قانون مجازات اسلامی هم در تضاد است چرا که بحث خروج از کشور یکی از اصول اساسی حقوقی است که همه شهروندان باید از آن بهره‌مند شوند و نمی‌توان افراد را به صورت غیرقانونی به اقامت در یک محل و در یک کشور مجبور کرد. این مصداق سلب آزادی افراد است و بر خلاف اصول ابتدایی حقوق بشری و خلاف قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی است. در این قانون ممنوعیت خروج از کشور که قرار بوده به عنوان مجازات تکمیلی به صورت متناسب اعمال شود و حتی به عنوان مجازات تکمیلی هم ناعادلانه بوده است حالا به عنوان مجازات اصلی در نظر گرفته شده و به کرات آن را استفاده کرده است و راه باز شده تا حقوق اساسی شهروندان به طور کامل سلب شود.

قانون حجاب و عفاف و سال‌ها مبارزه زنان



مسئله بدن زنان به ویژه در ایران، همواره موضوع مورد توجه حکومت‌ها و نهادهای اجتماعی بوده است. از کشف حجاب در زمان رضا شاه تا قوانین جدید حجاب و عفاف در جمهوری اسلامی، این موضوع به‌طور مداوم در کانون توجهات قرار داشته و واکنش‌های زیادی را از سوی زنان ایران به دنبال داشته است.

در تاریخ معاصر، نظارت بر بدن زنان نه تنها به عنوان یک موضوع اجتماعی بلکه به‌عنوان ابزاری برای کنترل و تسلط بر آن‌ها مطرح بوده است. جمهوری اسلامی با قانونی کردن این تسلط، نگرش‌های تاریخی و مذهبی را به‌طور رسمی در ساختار قوانین خود گنجانده است. این تاریخچه نشان‌دهنده یک روند عمیق و پیچیده است که زنان ایرانی همواره در برابر آن مقاومت و مبارزه کرده‌اند.

این‌جا دو مسئله متفاوت وجود دارد و من کشف حجاب و تلاش برای حکومت و تسلط بر بدن را در یک سطح نگاه نمی‌کنم. اجازه بدهید ابتدا به دومی بپردازم و بگویم مساله تسلط بر بدن منحصر به جمهوری اسلامی نبوده و از دید شرع اسلامی همیشه وجود داشته است. در تاریخ عین حال شاهد حرکت‌های قوی و الهام‌بخش از سوی زنان هستیم که نشان‌دهنده امید و اراده برای تغییر و بهبود شرایط است. این مقاومت‌ها نه تنها به‌عنوان یک واکنش فردی، بلکه به‌عنوان جریانی اجتماعی و فرهنگی در برابر سیستم‌های سرکوبگر عمل می‌کند. در این میان، سوالات بسیاری مطرح می‌شود: آیا فشارها و مجازات‌ها می‌توانند بر عزم و اراده

زنان تاثیر بگذارند؟ آیا جامعه ایران به‌ویژه زنان، قادر به ادامه این مقاومت هستند؟ در مصاحبه با آسیه امینی، پژوهشگر مسائل زنان، به بررسی دقیق‌تر این موضوعات و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این قوانین بر زنان، کودکان و خانواده‌ها خواهیم پرداخت:

به نظر می‌رسد مساله بدن زنان، سال‌هاست موضوع مورد توجه حکومت‌ها است، از کشف حجاب گرفته تا این قانون حجاب و عفاف. واکنش زنان ایرانی به این قانون‌گذاری‌ها چه بوده است؟

این‌جا دو مسئله متفاوت وجود دارد و من کشف حجاب و تلاش برای حکومت و تسلط بر بدن را در یک سطح نگاه نمی‌کنم. اجازه بدهید ابتدا به دومی بپردازم و بگویم مساله تسلط بر بدن منحصر به جمهوری اسلامی نبوده و از دید شرع اسلامی همیشه وجود داشته است. در تاریخ عین حال شاهد حرکت‌های قوی و الهام‌بخش از سوی زنان هستیم که نشان‌دهنده امید و اراده برای تغییر و بهبود شرایط است. این مقاومت‌ها نه تنها به‌عنوان یک واکنش فردی، بلکه به‌عنوان جریانی اجتماعی و فرهنگی در برابر سیستم‌های سرکوبگر عمل می‌کند. در این میان، سوالات بسیاری مطرح می‌شود: آیا فشارها و مجازات‌ها می‌توانند بر عزم و اراده

و هم برای مردان. ولی به طور مشخص همواره سنگینی موضوع روی تنانگی زن است؛ از قانون تمکین گرفته تا سلطه مرد بر زن و انواع مجازات که در همه موارد مسئله تنانگی و توجه و تسلط بر بدن زن محرز است.

در جمهوری اسلامی مساله تسلط بر زن و بدن زن برگرفته از همین تاریخ فقط به صورت قانونی و رسمی درآمد. یعنی چیزی که تا پیش از این، مساله شریعت و فقها بود ولی الزاما همه آنها در مجموعه ای به نام قانون رسمیت پیدا نکرده بود، جمهوری اسلامی آمد و به آن رسمیت داد. چون شما مقایسه کردید مسئله کشف حجاب را با قانون حجاب و عفاف، باید بگویم به نظر من این دو اصلا هم سنگ نیست. اگرچه در کشف حجاب به لحاظ تاریخی، نگرش حکومت به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم در آن نقش داشت، ولی جمهوری اسلامی این نگرش را تقویت کرد که آن را فقط به دستور شخص رضاشاه پهلوی منحصر کند در حالی که جامعه ایران بعد از انقلاب مشروطه در گذار تغییرات قرار داشت و در این گذار بسیاری از زنان پیشرو در جامعه، قبل از این که به حکومت ربط داشته باشد خودشان سردمدار مدرن شدن و مخالفت با حجاب سنتی و مذهبی شدند و در برابر آن ایستادند. ما در تاریخمان زنانی داریم از بی بی خانوم استرآبادی گرفته تا صدیقه دولت آبادی که حتی سر در نشریه و دفتر کارش نوشته بود زنی که حجاب دارد در این دفتر جایی ندارد.

تاثیر اجتماعی این قانون بر زنان، کودکان و خانواده ها چه خواهد بود؟

اگر بخواهم این قانون را با دستور خمینی بعد از انقلاب مقایسه کنم، باید بگویم تاثیر اجتماعی،

سیاسی و فرهنگی دستور خمینی مبنی بر اجباری کردن حجاب و تبدیل آن بعدها به قانون، شاید بارها و بارها بر خانواده و زنان و کودکان بیشتر از امروز بود. چون آن زمان جامعه در برابر دستور خمینی مقاومت نکرد و بخشی از جامعه آن را پذیرفت و سیاستمداران زیادی حتی در جبهه مقابل حکومت جمهوری اسلامی هم مقاومت نکردند و کنار زنان نایستادند. بنابراین سلی که بر زنان آوار شد تاثیرات مخربی گذاشت و بعدها که تبدیل به قانون شد، اوضاع بدتر و بدتر شد و تا به امروز هم ادامه یافت. ولی امروز می بینیم با این که این قانون به لحاظ محتوا خیلی جزئی نگرتر از قبل است و از نظر مجازاتهایی که در نظر گرفته شده بسیار غیرانسانی تر، غیرمنطقی تر و متوحشانه تر از قوانین پیشین است، اما به دلیل مقاومت از طرف مردم و خانواده ها، حتی مقاومت از طرف فعالان صنفی، از خانه سینما گرفته تا خانه موسیقی، فعالان روزنامه نگاری، روشن فکران دینی و غیر دینی و فعالان سیاسی و مدنی، به نظرم تاثیر اجتماعی قانون حجاب و عفاف از دستور خمینی کمتر خواهد بود. هر چند محتوای آن به مراتب غیر انسانی تر و متوحشانه تر است چون حتی برای کودکان هم مجازات سنگین در نظر گرفته شده، یعنی مجازات کودک ۹ تا ۵۱ سال با مجازات بزرگسالان یکسان در نظر گرفته شده است. یعنی هم حقوق زنان پایمال می شود و هم حقوق کودکان.

بر زنان آوار شد تاثیرات مخربی گذاشت و بعدها که تبدیل به قانون شد، اوضاع بدتر و بدتر شد و تا به امروز هم ادامه یافت. ولی امروز می بینیم با این که این قانون به لحاظ محتوا خیلی جزئی نگرتر از قبل است و از نظر مجازاتهایی که در نظر گرفته شده بسیار غیرانسانی تر، غیرمنطقی تر و متوحشانه تر از قوانین پیشین است، اما به دلیل مقاومت از طرف مردم و خانواده ها، حتی مقاومت از طرف فعالان صنفی، از خانه سینما گرفته تا خانه موسیقی، فعالان روزنامه نگاری، روشن فکران دینی و غیر دینی و فعالان سیاسی و مدنی، به نظرم تاثیر اجتماعی قانون حجاب و عفاف از دستور خمینی کمتر خواهد بود. هر چند محتوای آن به مراتب غیر انسانی تر و متوحشانه تر است چون حتی برای کودکان هم مجازات سنگین در نظر گرفته شده، یعنی مجازات کودک ۹ تا ۵۱ سال با مجازات بزرگسالان یکسان در نظر گرفته شده است. یعنی هم حقوق زنان پایمال می شود و هم حقوق کودکان.

این قانون هم زنان مستقل و هم زنان خانه دار را هدف قرار داده است و جرمه های سنگین نقدی که در نظر گرفته شده، هم فشار اقتصادی را بر زنان مستقل افزایش می دهد و هم مساله را به حوزه خانواده می کشد و باعث می شود فشار مردان خانواده هم بر زنان افزایش پیدا کند. تبعات این مساله به نظر شما چیست؟

به نظر من این قانون طوری طراحی شده که آگاهانه مردم را در برابر مردم قرار دهد، پدر و مادر را در برابر فرزندان و به عکس، اصناف را در برابر زنان و به عکس. یعنی برخلاف انتظارمان از هر قانونی به طور ماهوی که برای برقراری نظم و پیشگیری از جرایم نوشته می شود، این قانون تنش و خشونت را بیشتر می کند و درگیری در جامعه امکان پذیر می شود. وقتی شما تشویق می کنید مردم از هم جاسوسی کنند، در واقع



دارید بذر تفرقه را در جامعه می‌کارید و شکافی که شما ایجاد می‌کنید مردم را به تنش بیشتر دعوت می‌کند. البته که مردم آگاهند و می‌بینیم چقدر مقاومت و نقد اجتماعی در برابر این قانون زیاد است. پس باید امیدوار باشیم هر چقدر آگاهی و گفتگو در این زمینه بیشتر شود عمل کردن به آن کمتر و سخت‌تر خواهد شد و مردم کمتر به آن وقع می‌گذارند.

ولی نباید فراموش کنیم بخشی از این قانون تلاش می‌کند مردم نیازمند جامعه را به خود جلب کند و آنها را به خدمت گیرد برای سرکوب بیشتر مردم، جامعه‌ای که هر روز فقیرتر از گذشته می‌شود. این خطر وجود دارد که بخشی از اقلیت مردم که به لحاظ فکری و سنتی به حکومت وابستگی دارند، در خدمت موضوع قرار گیرند.

ولی من تاکید می‌کنم مردم در چند سال گذشته نشان دادند آگاهی سیاسی در جامعه وجود دارد. ما دو انتخابات داشتیم و تحریم این دو انتخابات از طرف مردم، نشان داد اکثریت مردم این آگاهی را دارند و وارد بازی در زمین جمهوری اسلامی نمی‌شوند. این شاید امیدوارکننده‌ترین چشم انداز ما باشد. ولی تلاش جمهوری اسلامی این است که تنش و خشونت را در جامعه افزایش دهد و برای آن زمینه‌چینی کند به صورت تشویق برای جاسوسی کردن و تهدید مردم برای محدودیت و ممنوعیت کار صنفی. به عنوان مثال تهدید کارمندان که کارشان را از

دست می‌دهند و تهدید کارفرمایان که اگر علیه کارمندان و متقاضیان‌شان مقاومت نکنند و به کنترل‌گری حکومت تن ندهند از چه چیزهایی محروم می‌شوند. بخشی از اینها ممکن است تاثیرگذار باشد و شاید شرایط اقتصادی ایران، بخشی از مردم را وادار کند برای مراقبت از اندکی چیزی که دارند با حکومت همراه شود.

زنان ما تا کجا و تا کی می‌توانند در برابر چنین فشارهایی مقاومت کنند و چنین هزینه‌های سنگینی بپردازند؟ آیا این فشارها باعث نمی‌شود بالاخره زمانی

چه ستاره‌های درخشانی هستند و به ما امید می‌دهند که هستیم و مقاومت می‌کنیم و اصلا خود ما انقلاب هستیم.

من مخصوصا از کلمه «انقلاب» استفاده می‌کنم، چون انقلاب قرار است چه چیزی را عوض کند؟ انقلاب قرار نیست فقط یک حکومت را عوض کند. انقلاب قرار است سبک زندگی مردم را تغییر دهد. این همه تلاش برای آزادی قرار است به کرامت زن و جنسیت زن احترامی شایسته بگذارد و برابری برای او همراه بیاورد. اگر قرار است این‌ها را ندهد پس تغییر برای چیست؟ وقتی کسی این آرزو را در برابر دیدگان میلیون‌ها نفر به نمایش می‌گذارد، خودش ستاره و آفتاب می‌شود. به نظر من پاسخ را باید در این ستاره‌ها جست نه در الگویی که جمهوری اسلامی دارد خودش را می‌کشد تا بر جامعه تحمیل کند.

این مقاومت بشکند و زنان ناامید شوند؟

سرمایه اجتماعی ایران مردم هستند و مردم ایران همین آهوها و پرستوها هستند. ما می‌بینیم زنان ایران چطور جامعه را با خود همراه و هم‌صدا می‌کنند و چطور تاثیر می‌گذارند. چرا در جامعه این قدر از چنین حرکت‌هایی استقبال می‌شود؟ چون جامعه پرستوها را می‌طلبد. اگر جمهوری اسلامی فکر می‌کند موفق می‌شود زنان ایران را بشکند، کافی است نگاه کنیم به زنانی در ایران که در برابر این اندیشه سیاه و سرکوب مقاومت می‌کنند، جلو می‌روند و جامعه را به دنبال خود می‌کشاند. من ترجیح می‌دهم پرستوها را ببینم تا سرکوب‌گران را.

این سوال مهمی است و باید اعتراف کنیم در همین دو سه سال گذشته و بعد از انقلاب اجتماعی / سیاسی بزرگ «زن، زندگی، آزادی» بسیار شنیدیم که جامعه ناامید شده و زنان دارند برمی‌گردند به اجبارهایی که حکومت برایشان ایجاد کرده است. خیلی‌ها به خاطر جریمه‌های سنگین ناچار می‌شوند شال و روسری بگذارند و مدل حداقلی حجاب را رعایت کنند تا مورد آزار سرکوب‌گران قرار نگیرند. اما در همین جامعه ناگهان آهو دریایی و پرستو احمدی را داریم که در تاریک‌ترین فضای جمهوری اسلامی

لایحه عفاف و حجاب، ناقض حقوق بین‌المللی زنان



لایحه «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» که به «لایحه حجاب و عفاف» شهرت یافته است، پس از بحث‌های فراوان در ۴۷ ماده و ۵ فصل تدوین و در نهایت به تصویب نهایی رسید. این قانون که با هدف ترویج ارزش‌های اسلامی معرفی شده، در عمل چالش‌ها و انتقادات گسترده‌ای را در جامعه ایران و میان حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشر برانگیخته است.

از زمان تصویب و اعلام این قانون، موج گسترده‌ای از انتقادات در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شده است. این انتقادات از یک سو به فرآیند تصویب این قانون بازمی‌گردد که بدون مشارکت عمومی و شفافیت لازم انجام شده و از سوی دیگر به محتوای آن، که مغایر با اصول قانون اساسی ایران و تعهدات بین‌المللی کشور در زمینه حقوق بشر تلقی می‌شود.

فرآیند تصویب قانون و انتقادات وارد بر آن

یکی از مسائل کلیدی که درباره این قانون مطرح شده، عدم شفافیت در فرآیند تصویب آن است. به رغم حساسیت بالای موضوع و تأثیر مستقیم آن بر زندگی شهروندان، بحث علنی درباره این قانون در صحن مجلس شورای اسلامی انجام نشد. تصویب نهایی این قانون از طریق رفت و آمد میان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، بدون اطلاع‌رسانی کافی و مشارکت عمومی، انجام شده است.

نظر شما درباره قانون حجاب و عفاف و اجرایی شدن آن چیست؟

قانون حجاب و عفاف یکی از ضعیف‌ترین و بی

واکنش‌ها و اعتراضات عمومی
تصویب این قانون، اعتراضات گسترده‌ای را در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و حقوقی برانگیخته است. از بازنشستگان در کرمانشاه گرفته تا گروه‌های وکلا و حقوق‌دانان داخل و خارج از کشور، همه نسبت به پیامدهای منفی این قانون هشدار داده و خواستار توقف اجرای آن شده‌اند. این اعتراضات تنها به مسائل حقوقی محدود نمی‌شود؛ بلکه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این قانون نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در همین راستا، پرسش‌هایی را با پگاه بنی‌هاشمی، پژوهشگر ارشد حقوق و قانون اساسی در دانشگاه شیکاگو آمریکا، مطرح کردیم:

محتواترین قوانین در رژیم جمهوری اسلامی است. این قانون، چه از نظر شکلی و چه از نظر محتوایی، هیچ‌گونه تطابقی با معیارهای حقوقی و قانون‌گذاری در دنیای مدرن ندارد.

امروزه، کشورهای در حال توسعه که شرایطی مشابه ایران دارند، در تلاش هستند تا قوانین خود را ساده‌تر و منطبق با نیازهای روز جوامع تنظیم کنند. در ایران اما چنین رویکردی

مشاهده نمی‌شود. قوانین موجود، مانند قانون مجازات اسلامی، همچنان مورد انتقاد شدید فعالان حقوق بشر و حقوقدانان قرار دارند.

برای نمونه، قانون مجازات اسلامی در مواردی همچون معافیت پدر از مجازات قتل عمد دختر خود، جامعه ایرانی را در دوران بدویت نگه داشته است. این قوانین نه تنها تحولی در نظام حقوقی کشور ایجاد نکرده‌اند، بلکه با تصویب قوانین جدیدی همچون قانون حجاب و عفاف، جامعه ایرانی را به سوی قوانین عقب‌مانده‌تر سوق داده‌اند.

از نظر اجتماعی، قوانین مشابه قانون حجاب و عفاف، به جای کاهش تنش‌ها منجر به افزایش شکاف‌های اجتماعی می‌شوند. این قوانین، سلیقه دینی و مذهبی یک اقلیت کوچک را بر اکثریت جامعه تحمیل می‌کنند. چنین قوانینی، به جای ایجاد انسجام اجتماعی، به تضعیف پیوندهای اجتماعی و تشدید اختلافات میان اقشار مختلف منجر می‌شوند.

از سوی دیگر این قوانین پیامدهای فرهنگی نیز دارند. با اعمال محدودیت‌های شدید بر

نابرابری‌های عمیق‌تر در جامعه می‌شود. (WADEC) بر رفع تبعیض جنسیتی و در اصل ۲۲ قانون اساسی تأکید می‌کند که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل افراد از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». ماده ۹۲ قانون حجاب و عفاف، استفاده از ابزارهای نظارتی همچون دوربین‌ها و گزارش‌های مردمی را برای کشف جرایم حجاب الزامی کرده است. این نظارت‌ها،

حریم خصوصی افراد را نقض می‌کند و با اصل ۲۲ مغایرت دارد. استفاده از فناوری‌های نظارتی به شکلی گسترده و بدون محدودیت قانونی مشخص، حقوق اساسی شهروندان را در معرض خطر قرار می‌دهد.

نقض حریم خصوصی منجر می‌شود، بلکه جو امنیتی و ترس را در جامعه تقویت می‌کند. مواد ۴۵ و ۴۶ قانون حجاب و عفاف که بر استفاده از فناوری‌های نظارتی تأکید دارند، آشکارا با این ماده در تضاد هستند.

در نهایت می‌توان گفت برخی از مفاد قانون جدید حجاب و عفاف، به طور جدی با اصول قانون اساسی ایران و همچنین کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر در تضاد هستند. این قانون نه تنها حقوق اساسی شهروندان را محدود می‌کند، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران را نیز نقض می‌کند. از این رو، این قانون نیازمند بازنگری اساسی است تا با اصول حقوقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و همچنین تعهدات بین‌المللی کشور سازگار شود.

از منظر قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی چگونه؟ آیا این قانون در تضاد با آنها نیز هست؟

بله، این قانون به طور واضح با اصول پذیرفته‌شده در قوانین بین‌المللی حقوق بشر در تضاد است. ماده ۹۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (RPCCI) حق آزادی بیان را تضمین می‌کند و تصریح دارد که افراد حق دارند نظرات خود را آزادانه بیان کنند. الزام به رعایت نوع خاصی از پوشش و جرم‌انگاری کشف حجاب، نقض این حق محسوب می‌شود. ماده ۰۵ قانون حجاب و عفاف که کشف حجاب را جرم‌انگاری کرده و افراد را به جریمه یا مجازات محکوم می‌کند، آشکارا مغایر این ماده است. همچنین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net